

نشریه دانشجویی پردیس
شهید بهشتی بندرعباس

شماره ششم
بهار - ۱۴۰۲

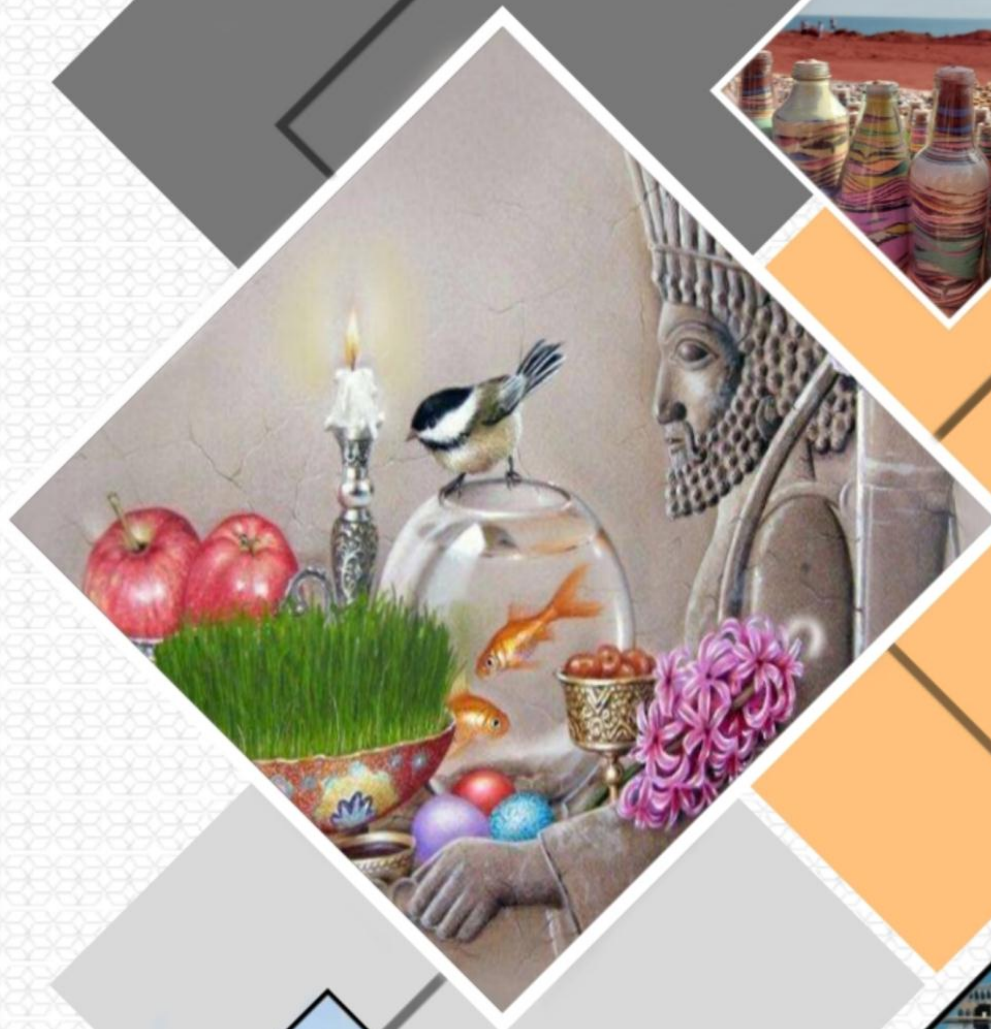
دانشجویی



سال ۱۴۰۲

همارتورم،

رشد تولید





مدیر مسئول و فرمانده بسیج:

احمد سلیمانی

ویراستار:

حسین کرمی

هیئت تحریریه:

محمد مهدی رزمی، مهدی

رشیدی، الیاس غفران ثانی،

افشین سلیمانی،

محمد حسین رحیمی رتکی،

محمد حسن گل،

احمد سلیمانی، محمدرضا

سراوانی، علی پورمکاری،

سید سجاد قادری پناه،

حسین کرمی، محمد

بذرافشان

کانال های نشریه در بله،

اینستاگرام، تلگرام و ایتا:

@amdishemoallem

صاحب امتیاز:

پردیس شهید بهشتی

بندر عباس

سردبیر:

حسین کرمی

طراحی جلد:

شیدا دهقانی

صفحه آرایی:

نفیسه فتوحی

نشریه اندیشه معلم منتظر

نظرات، انتقادات و

پیشنهادهای شما عزیزان

است.

ارتباط مستقیم با سردبیر:

۰۹۳۷۴۳۱۲۴۹۶



برای مشاهده پادکست های

نشریه اندیشه معلم اسکن

کنید.

فهرست

۱ سخن سردیبر

۲ نوروزی که به کام نشست

۴ سری به بندر بزنیم (جزیره هرمز)

۷ مناجات

۸ سیزده به در دوستان!

۹ از رویا تا واقعیت (بیشرفت شرکت
هواپیماسازی)

۱۰ انقلاب جنسی

۱۲ عفو پدری که به او اهانت شد!

۱۳ کتابخانه دانشجویی (فتنه و
فتنه گران)

۱۴ سینما دانشجو (به وقت شام)

۱۶ کریستیانو و شبه جزیره

دوره تحولی مسیر ۱۸

۲۰ شعر



سلام رفیق

سال نو و ماه رمضان مبارک...

اول کلامم رو با جملاتی از صحیفه سجادیه آغاز می‌کنم:

همه ستایش‌ها مخصوص خداست که وجودش را به ما شناساند و شکرش را به ما الهام کرد و درهای دانش را به پروردگاری‌اش به روی ما گشود و ما را بر اخلاص ورزی در یکتایی‌اش راهنمایی کرد و از انحراف در دین و تردید در دستورش، دور داشت...

سپاس فراوان از الله یکتا که توانی در افرادی گذاشت که برای او سخت کار می‌کنند و برای آنچه که انجام می‌دهند چشم‌داشتی ندارند و تنها پاداش حقیقی‌شان را از او طلب می‌کنند و تلاشی را به نوبه‌ی خود انجام می‌دهند

اما باید دانست که برای شکل‌گیری تمدنی اسلامی و برای به حقیقت پیوستن آن نیاز به جهاد تبیینی است که مسیرش از تمامی آحاد جامعه می‌گذرد و هرکس به وظیفه‌ی خود کاری برعهده دارد که بخشی از این مسیر برعهده ما معلمان و دانشجویان است که باید به یاد داشته باشیم که با تنها سخن گفتن نمی‌شود کاری را از پیش برد و باید با قلم‌مان، آنچه که حقانیت الهی است و مسیری روشن است را به شکلی صحیح و به دور از تعصب، جهل و خرافه در پیش گرفت تا مورد رضایت الله و در بعد منجی او باشد

رفیق، زمان کم است و فرصتی کم!

اکنون اسلحه‌ی تو در برابر دشمنان کثورت و دین تو، قلمی است که برای روشنگری تو و جامعه‌ی توست

پس بنویس، بنویس و بنویس

تا خود و وظیفه‌ی خود را بهتر بشناسی و از آسیب‌ها و هلاک‌هایی که ظاهری زیبا دارند به دور باشی دوست‌من

حسین کرمی





نوروزی که به کام نشست...!

نویسنده: محمد مهدی رزمی

دم دم‌های عید بود و زمستون هم تموم شده بود. اره بهار بود دیگه؛ من چرا گیج می‌زنم! زمانی که دل‌هامون یاد دید و بازدید از آشنا و غریب رو می‌کنه. حتی دلمون لک می‌زنه کسی که چشم دیدنش رو نداشتیم ببینیم، انگاری دلخوری‌هامون عفو می‌خورن. دلمون می‌خواد صدها کیلومتر بریم و غریب آشنا باباجون رو ببینیم که سال‌ها باهم رفیق بودن اما مال دنیا مدتی بین اونها جدایی انداخته بود. یا مثل خاله کوچیک من جیب داداشی رو دودره کنید و برنامه بیرون رفتن با رفقا رو بچینید. خلاصه که هر کسی واسه خودش داستان و ماجراهایی داره و اینم ماجرای ماست..

راستی خودم رو معرفی نکردم؛ اسم من الساست. تحصیل می‌کنم و رشته طراحی لباس می‌خونم. از علایق هم بگم عاشق موسیقی‌ام، کافه گردی خوشم می‌آد، عاشق رنگ قرمز، سبز لجنی و خاکستری روشن هستم. از ورزش‌های مورد علاقم هم بگم فوتبال و تنیس رو دنبال می‌کنم و گه‌گاهی هم خودمون بازی می‌کنیم؛ ولی نمی‌دونم چرا از ورزش‌های رزمی خوشم نمی‌اد و واقعا دلیلش رو نمی‌دونم.

بخشید از داستان مون دور شدیم!

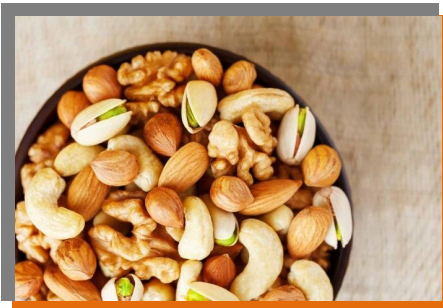
بزرگم و عمه یک‌یکمون جمع شدیم که بریم خونه عمه بزرگ. عمو پدرام هم یک پروژه گرفته بود به بزرگ قار و قورهای مامان جونش و همون رو بهونه کرد و با ما به این عید دیدنی نیومد.

القصه همه سوار ماشین هاشون شدن و رفتن سمت خونه عمه بزرگ. بعد از رد کردن خیابان‌های شلوغ و ترافیک‌های سنگین دم عیدی، بالاخره رسیدیم.

ماشاءالله! ویلا که نبود، قصر بود. باغچه که نبود، دشت بود! من مونده بودم چرا صله رحم با همچین خانواده محترمی قطع شده بود؛ به شخصه باعث افتخار و مباهات بنده هست که پدرم همچنین عمه بزرگواری رو دارن. ماشاءالله شون باشه!

بله از در چوبی با نگاره‌های هخامنشی که

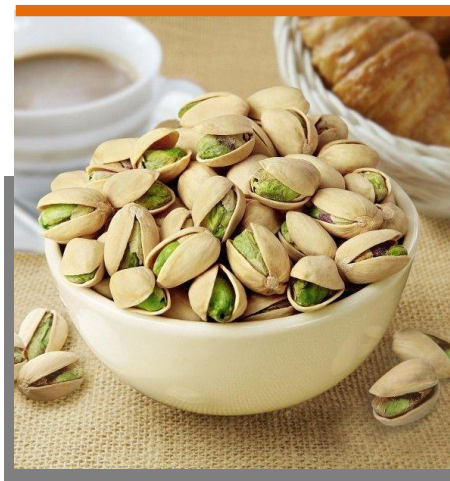
داستان ما از اونجایی شروع شد که از مادربزرگم اصرار و از پدربزرگم انکار که ما خانواده اصیل و نجیبی هستیم و دلخوری با هیچ کسی هم نداریم و همیشه همین مدل بوده. و به همین دلیل هم باید خونه عمه بزرگ برای عید دیدنی بریم و زبونشون رو برا سال بعد کوتاه کنیم. بابام هم این وسط جا خورده بود و گوشش رو می‌خواروند. اخه هر وقت گوشش رو بخوارونه یعنی گیج شده چیکار باید کنه. داستان اینجا جالب‌تر شد که مامان جونم هم پیشنهاد داد او سر دنیا، خونه همجنان باباجون بریم توی سمیرم. کسی که باباجونم اصلا نمی‌دونه وجود خارجی داره یا نه! بالاخره مادر بزرگم همه رو راضی کرد که بریم اون سر شهر برای تبریک عیدی. الحق که ملک جهان خانم برازندش از بست هر کاری بخواد می‌کنه. خلاصه ما و خانواده عمو



بیاریم. بابا بزار ما راحت باشیم. اخه نه اینکه راحت نبودیم، تا ته اجیل هارو در اوردیم. من توی کاسه باباجون نگاه که کردم انگار اصلا کاسه شون استفاده نشده بود از بس تمیز اجیل خورده بود باباجون. مادر بزرگ جونم نگاهش که به باباجون افتاد دیدم سرخ شدن؛ می دونم دلش می خواد زمین دهن باز کنه برن داخلش. ولی من با خودم میگم چرا خود خوری؛ بعد سالها اومدیم مهمونی درست حسابی. اخه خدا رو خوش میاد من چیزمیزی خوش مزه رو میل نکنم. بخدا برا باباجون و خانواده شون کلی دعا کردم که همیشه سلامت باشن و ما هر سال بتونیم عید ها به دیدنشون بیایم. خلاصه خوردیم و گپ هامون رو هم زدیم که بعد از ظهر دم عصر شد. داستان نهار خوردن و پای سفره چه اتفاقی افتاد هم جداسه که واقعا جا نداره بگم. همین که هوا داشت به غروب می رفت، مادر بزرگ جونم با یک اهم بزرگ گفتن: عمه جان؛ واقعا عذر می خوام مزاحم تون شدیم. خیلی پذیرایی تون خوب بود. امیدوارم شما و خانواده محترم تون سلامت و پایدار باشید. مادر بزرگ مارو هم فراخوند و متوجه شدیم واقعا وقت رفتنه. عمه جان و دخترشون تا دم در مارو همراهی کردن. ما هم بدون اینکه به روی خودمون بیاریم و نگاهی به مادر بزرگ جون بندازیم سوار ماشین شدیم و به سمت خونه روانه شدیم.

این هم بود داستان ما

عمه بزرگ همراه یک خانوم دیگه با یک سینی به سمت ما اومدن. یک شربت سبز رنگ که نمی دونم تکه های چی داخلش بود و مزه بهشت رو می داد. اون خانوم هم یک کاسه پر از اجیل های جور با جور و خوردنی که واقعا نمی شد از شون گذشت به سمت ما اومد. مادر بزرگم با یک لبخند ژکوند و ملیح اشاره کرد که تعارف رو رد کنید یا یکی شون رو بردارید؛ اما مگه گوش کسی بدهکار بود. همه از دست های بخشنده تشکر کردن و شروع به پذیرایی از



خودشون کردن، به نحوی که سکوت همه جا رو فرا گرفته بود. باید لبخند و خوردن بابا بزرگ جون رو می دید که تو دل مامان بزرگ چجور آتیش می نداشت. تنها صدایی که می تونست سکوت رو بشکونه، صدای ملچ ملوچ خوردن ما مهمون های عزیز بود. انگار از قبل بین مادر بزرگ جون و عمه بزرگ قرار مداری بود؛ اخه عمه بزرگ از خوردن ما لذت می برد. هنوز لبخند پرمعناشون یادمه؛ و مادر بزرگ هم از درون داشت خودخوری می کرد. اخه مادر بزرگ جان، مگه ما چند تا عمه بزرگ داریم که عیدها به دیدنشون بریم و صله رحم رو بجا

وارد شدیم دختر عمه بزرگ به استقبالمون اومد.

یه روسری که به شکل گل از پشت بسته بود سر داشت.

یه دکلمه مجلسی ساده با کت سبز یشمی که اون رو برازنده کرده بود. همگی رو به سمت پذیرایی که بیشتر شبیه امفی تئاتر بود دعوت کرد. به محض اینکه رسیدیم نطق های مادر بزرگ لیست شد: اول این نکته رو می گم عزیزان؛ کسی ندید پدید بازی در نمی اره. به اندازه میل می کنید، نخورده هم نیستید.

دوم اینکه نهار از یک نو غذا میل می کنید؛ شما تستر غذا نیستید، زیاده روی نبینم. سوم اینکه دعوت کردن بریم فلان جا و فلان چیز رو نشون شما بدم، جواب می دید نه ممنون از محبت شما عمه جان. واقعا حوصله فخر فروشی شون رو ندارم. و در آخر شام به هیچ وجه نمی مونیم و دیگه حرفی نیست. اوه اوه که چه چیزایی واسه خودش داره مادر بزرگ جان. ملک جهان و کارش!

عمه بزرگ جان وارد شدن؛ صورتی کشیده، چشمانی درشت و بینی باریک و قلمی. چهارشونه و اینکه عمه بزرگ بودن واقعا برازنده شونه. عمه بزرگ جان با دست دادن و سلامی گرم اقتدار خودشون رو به ما نشون دادن. بعد از یک ربع، بیست دقیقه حرف و حدیث هاشون واقعا حوصله ام به درک رفت. با خودم گفتم عمارت به این بزرگی حیف نباشه که گشتی داخلش نزنم. اخه توی عمرم چند بار لیاقت همچین جایی اومدن رو پیدا می کنم. اخه دختر با نشستن روی مبل چه عایدت می شه. برو گشتی بزن ببین همچین خونه هایی هم وجود داره. توی همین فکرها بودم که دختر

جزیره هرمز

نویسنده: مهدی رشیدی

مقدمه:

احتمالاً نام جزیره هرمز و زیبایی‌های آن به گوش شما نیز خورده و شاید ندانید که اصلاً جزیره هرمز کجاست! بی شک هرمز از زیباترین جزایر ایران در نزدیکی تنگه هرمز به حساب می‌آید که زیبایی‌های آن حسابی ما را برای سفر به این جزیره دیدنی هیجان زده کرده است. این جزیره به جزیره سرخ و جزیره خاک‌های خوراکی ایران هم معروف است، چرا که بخش قابل توجهی از خاک‌های منطقه به رنگ سرخ هستند و در برخی از نقاط آن گونه‌ای خاک خوراکی وجود دارد. در ادامه شما را با بهشت زمین شناسی ایران، جزیره هرمز آشنا می‌کنیم.

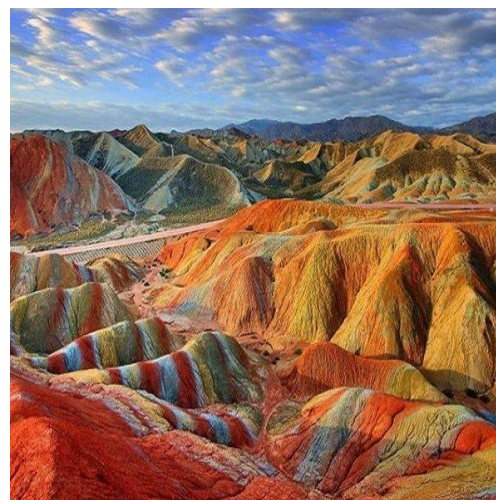
معرفی:

جزیره هرمز با ظاهری بیضی شکل که به صورت یک گنبد نمکی تشکیل شده است در آب‌های خلیج فارس قرار دارد. این جزیره در ۸ کیلومتری بندرعباس واقع شده است و یکی از بخش‌های شهرستان قشم و از جزایر استان هرمزگان می‌باشد. این جزیره تنها ۴۲ کیلومتر مربع مساحت دارد و به عنوان یکی از کوچکترین جزایر ایران نیز شناخته می‌شود. مردم محلی به آن جزیره هرموز می‌گویند. سراسر این جزیره از جاذبه‌های زیبا و طبیعی پوشیده شده است و شما می‌توانید در نصف روز از تمام آن‌ها بازدید کنید. باتوجه به اینکه جاذبه‌های مورد نظر کاملاً طبیعی هستند بازدید از آن‌ها کاملاً رایگان بوده و هزینه مقرون به صرفه‌ای دارد. برای رفتن به جزیره هرمز

می‌توانید از دو راه بروید؛ اولین راه از طریق اسکله شهید حقانی است که بیشتر از ۳۰ دقیقه طول می‌کشد. راه دوم هم این است که از طرف جزیره قشم به اسکله شهید ذاکری بروید و با قایق موتوری با نیم ساعت قایق‌سواری به جزیره هرمز برسید. برای سفر به هرمز و لذت بردن از آن لزومی نیست تا خیلی به خودتان سختی دهید و به دنبال جاهای دیدنی مختلف آن باشید. همین که پا به این جزیره بگذارید محو تماشای لحظه به لحظه آن خواهید شد و حسابی غرق در لذت خواهید شد. در ادامه چند جاذبه مهم و دیدنی هرمز را معرفی خواهیم کرد.

دره رنگین کمان:

همه ما رنگین کمان را با ۷ رنگ متفاوت می‌شناسیم، اما دره رنگین کمان تقریباً ۷۰ طیف رنگی متفاوت را در خود جای داده است. اما چگونه این دره هفت‌رنگ دیده می‌شود؟ دلیل وجود این خاک‌های رنگی ترکیبات کانی‌های متنوع است که باعث شده این دره همانند یک بوم نقاشی که بیشتر جنبه فانتری دارد به نظر برسد. دره رنگین کمان یکی از مهمترین علل شهرت جزیره به عنوان بهشت زمین شناسان است که منظره فوق‌العاده زیبا و هیجان‌انگیزی را پیش روی چشمانمان گذاشته است. این دره دیدنی که در قسمت جنوب غربی جزیره واقع شده است تبدیل به یکی از محبوب‌ترین مکان‌ها برای شما در این سفر خواهد شد و همیشه در جواب سؤال جزیره هرمز کجاست و چه جاذبه‌هایی دارد اولین چیزی که به ذهنتان خطور خواهد کرد دره رنگین کمان خواهد بود. با بازدید از این دره می‌توانید چند ساعتی در آرامش اینجا غرق شوید و از منظره رنگارنگ پیش رویتان غرق در لذت شوید.



دره سکوت و غار مراقبه:

تهیه نان، ماهی، ترشی و انواع غذاهای خود استفاده می‌کند که رنگ و طعم به خصوصی به این غذاهای داده است. اگر برایتان سؤال شده است که این رنگ‌ها از کجا آمده‌اند باید به شما بگوییم تمامی این رنگ‌ها ترکیباتی شیمیایی بوده‌اند و ترکیبی از کانی‌های مختلف است که باعث بوجود آمدن این همه رنگ در خاک جزیره هرمز شده و از خاص‌ترین جاهای دیدنی های جزیره هرمز به حساب می‌آید.

قلعه پرتغالی‌ها :

قلعه پرتغالی‌های هرمز از بهترین گزینه‌ها برای یک گردش تاریخی در جزیره هرمز است. این قلعه نزدیک چند قرن پیش توسط یک سردار پرتغالی برای تسلط بر این جزیره و تنگه هرمز ساخته و به عنوان بزرگ‌ترین بنای استعماری ایران هنوز هم تا حدودی بر پا بوده و تبدیل به یکی از جاهای گردشگری هرمز شده است. این قلعه که از خاک همین جزیره ساخته شده و به رنگ قرمز بوده و دارای چندین برج نگهبانی به ارتفاع ۱۲ متر بوده و در جاهایی از این قلعه قطر قلعه تا حدود ۳ و نیم متر نیز می‌رسد. این قلعه دارای کلیسا، تالار سخنرانی، نوش خانه و آب انبار نیز می‌باشد. همچنین هنوز هم توپ‌های پرتغالی‌ها به سمت دریا نشانه گرفته شده و یادگار استعمار پرتغالی‌ها به این قسمت از ایران است.

فرش‌هایی که با نخ‌های شنی بافته شده‌اند!

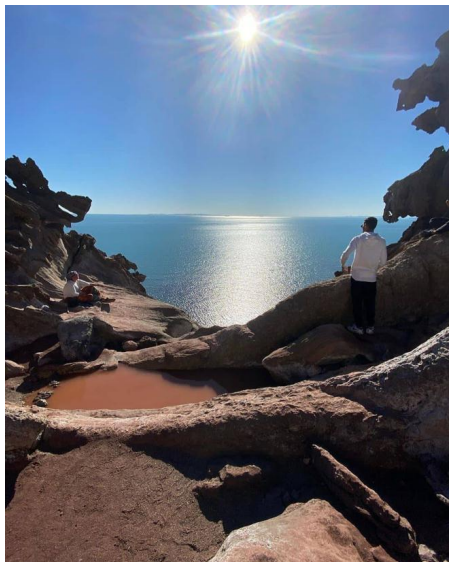
این فرش از خاک منطقه با طیف‌های متفاوتی از رنگ سرخ توسط مردم محلی و خوش ذوق منطقه طراحی می‌گردد. در این فرش تصاویر مختلفی با شن ایجاد

دره سکوت یا الهه نمک از آن جاذبه‌هایی است که بازدید از آن حسایی حال خوب را به شما تزریق خواهد کرد و پر خواهید شد از انرژی‌های مثبت. قدم که به این دره بگذارید هیچ صدایی نخواهید شنید، فقط سکوت است و سکوت. در بازدیدتان از این دره باید پای پیاده از میان کوه‌های نمکی عبور کنید. سنگ نمک به دلیل اینکه تمام انرژی‌های منفی را جذب خود می‌کند بعد از کمی پیاده روی در این دره کامل حس خوب و مثبت را در خود احساس خواهید کرد. غار مراقبه نیز از دیگر جاهای دیدنی جزیره هرمز است که در همین دره واقع شده است. این غار به عنوان تنها غار سه طبقه در ایران یکی از گزینه‌های محبوب مسافران برای گشت‌وگذار در هرمز می‌باشد.

ساحل سرخ:

در سفر به هر شهر ساحلی یکی از جذاب‌ترین جاهای دیدنی آن ساحل آن است. اما در ساحل هرمز جور دیگری است و هیچ شباهتی به ساحل‌هایی که قبلاً دیده‌اید ندارد. در ساحل سرخ هرمز که قدم برمی‌دارید تماشای دریا طور دیگری است. ساحل سرخ به‌لحاظ رنگ شبیه مریخ است. اگرچه رنگ سرخ در همه قسمت‌های جزیره هرمز به چشم می‌خورد و به نمادی از جزیره هرمز تبدیل شده است. آب دریا که به ساحل نزدیک می‌شود تحت تاثیر رنگ سنگ‌ها قرار می‌گیرد و به رنگ سرخ شفاف درمی‌آید. عجیب‌تر اینکه خاک ساحل سرخ هرمز خوراکی است! این خاک که بین مردم محلی به آن گِلک می‌گویند به عنوان ادویه در غذاهای مختلف استفاده می‌شود و شما هم می‌توانید این خاک را مزه‌مزه کنید. مردم بومی این خاک را در





تا مجسمه‌هایی دریابند که هر یک شبیه به یک شکل خاص هستند و کمی قوه تخیل لازم است تا هر سنگ را شبیه به حیوان یا سردیس انسان ببینید. در این دره می‌توانید ساعت‌ها مشغول عکاسی شوید و از گشتن در این دره عجیب و هیجان‌انگیز حسایی غرق لذت شوید.

پرتگاه غروب هرمز:

درست در انتهایی‌ترین دره مجسمه هرمز یکی از فوق‌العاده‌ترین جاهای دیدنی هرمز را خواهید دید که زیباترین تصاویر غروب خورشید را می‌توانید از بالای این پرتگاه ببینید و به تماشای زیباترین غروب آفتاب زندگی‌تان بنشینید. از این پرتگاهی ۴۰ متری که نگاه می‌کنید فقط آبی بیکران دریاست و آفتابی در حال غروب است که به چشم می‌خورد.

دشت آهوان:

اگر به طبیعت وحش علاقه دارید و از تماشای حیوانات مختلف لذت می‌برید دشت آهوان از جذاب‌ترین جاهای دیدنی هرمز برای شما خواهد بود. در پاسخ به این سوال که جزیره هرمز کجاست و دشت آهوان در کجای این جزیره قرار گرفته است باید گفت که در قسمتی از جزیره زیبای هرمز آهوهای زیبای ایرانی زندگی می‌کنند و این امکان

جزیره هرمز دست کمی از کوه پوشیده از برف ندارد. اگر به دره مجسمه‌ها و یا دره رنگین‌کمان رفتید حتماً از دماوند نمکی هرمز بازدید کنید. احتمالاً شما هم متوجه شباهت این کوه با کوه دماوند خواهید شد.



کوه خوشمزه!

کوه گلک جزو کوه‌های خوراکی جزیره هرمز است. مردم این منطقه خاک این کوه را جمع کرده و به عنوان ادویه در غذاها استفاده می‌کنند. اگر به این کوه رفتید می‌توانید علاوه بر لذت بردن از طبیعت زیبایی جزیره مقداری از خاک را با خود بیاورید. برخی غذاهای محلی این منطقه با ادویه‌های تهیه شده از این خاک طعم دار می‌شوند.

دره مجسمه هرمز

در قسمتی از هرمز دره‌ای وجود دارد که به دره مجسمه و یا تندیس‌ها معروف است و برای رسیدن به آن احتیاج به وسیله نقلیه خاصی ندارید و با پای پیاده می‌توانید به این دره بروید و از یکی از هیجان‌انگیزترین جاهای دیدنی هرمز دیدن کنید. کافیت از بومی‌ها سوال کنید که دره تندیس‌ها در جزیره هرمز کجاست تا شما را راهنمایی کنند. عوامل طبیعی مثل باد و باران باعث شده‌اند تا سنگ‌های این منطقه به صورت

می‌شود که تمدن یک هزارساله جزیره هرمز را به دیگران نشان می‌دهد. مردم خوش ذوق هرمز هربار با خاک‌های رنگی طرحی تازه خلق می‌کنند که بسیار دیدنی است.



ساحلی نقره ای :

در جزیره زیبای هرمز شگفتی دیگری نیز وجود دارد. کمی پایین تر از ساحل سرخ ساحلی زیبا به نام ساحل نقره ای خود نمایی می‌کند. این ساحل واقعاً نقره است و مانند اکلیل می‌درخشد. دلیل درخشش این ساحل جنس شن‌های آن می‌باشد که از سنگ آهن تشکیل شده است و در تلالو خورشید بازتاب ایجاد می‌کند. در این ساحل آب دریا همیشه موج و خروشان است و سنگ‌های رنگی و مرجان‌ها جلوه زیبایی آن را دوچندان کرده است.

بازار ساحلی:

هرمز بازارهای زیادی دارد اما بازار ساحلی آن بسیار منحصر به فرد است. در این بازارچه تمام غرفه‌ها با برگ‌های نخل درست شده‌اند و صنایع دستی زیبایی وجود دارد که ساعت‌ها شما را سرگرم می‌کند. از دست بندهای ساخته شده از صدف‌های زیبا تا نقاب‌های سوزن‌دوزی شده و شیشه‌ای پر شده از خاک‌های رنگی که با هنرمندی تمام ریخته شده‌اند شما را وسوسه به خرید و گشت و گذار در بازار می‌کند.

کوه برفی:

درست است که در جزیره هرمز برفی نمی‌بارد چه برسد به کوه برفی! اما کوه نمکی



مناجات

شاعر: الیاس غفران ثانی

الهی

تو سجودی که وجود همه کُون و مکان

ز شمال تا به جنوب

ز طلوع تا به غروب

با همه هستی و دارندگی‌اش

با همه خشکی و بارندگی‌اش

به مقام و به مرام و به نظام

به شکوه و به کمال و به جلال

بدر رحمت با حکمت تو

سر فرو برده عمود

به تو بگذاشته سجود

تو کرم کن!

در رحمت بگشا

الهی

تو شنو ناله‌ی پنهانی من

تو نگران این همه حیرانی من

جان و دل هر دو سوی قبله توست

سر تا پای بدن

لرزه لرزان تو را می‌جویم

وجود دارد تا نزدیکی این آهوها رفته و از
نزدیک آن‌ها را لمس کنید. بومیان و این
آهوان رابطه خوبی باهم داشته و این آهو به
راحتی در این دشت به این سو و آن سو
می‌روند.

غارهای دریایی:

غارهای دریایی یکی از ده ها جاذبه
گردشگری هرمز است که در خط ساحلی این
منطقه قابل رویت می‌باشد. این غارهای
دریایی یک سری حفره‌های بزرگ و کوچک
هستند که در ارتفاعات سنگی جزیره قرار
گرفته‌اند که هنگام مد درون این غارها با آب
پر شده و بعد از جزر آب دریا خالی از آب
می‌شود. اگر اهل ماجراجویی هستید در زمان
مد آب دریا به این غارها سری بزنید و با
چشم‌انداز دریا به صدای موج‌های دریا گوش
بسپارید و خودتان را از هر استرسی دور
کنید.

ساحل سنگ مرغان:

ساحل سنگ مرغان از زیباترین سواحل
جزیره هرمز بوده که در شمال شرقی جزیره
واقع شده است. یکی از دلایل معروفیت این
ساحل علاوه بر زیبایی آن وجود یکی از فرش
های خاکی هرمز می‌باشد که جلوه‌ای ویژه‌ای
به این ساحل هرمز داده است.

جنگل های زیبای حرا:

جزیره هرمز در سمت شمال شرقی خود
میزبان درختان استوایی مانگرو است که این
درختان ریشه در آب شور دارند. درختان
جنگل حرا برگ های بیضی شکلی دارند.
جنگل های حرا در استان هرمزگان و جزیره
قشم نیز دیده میشوند و فقط مخصوص این
جزیره نیست.

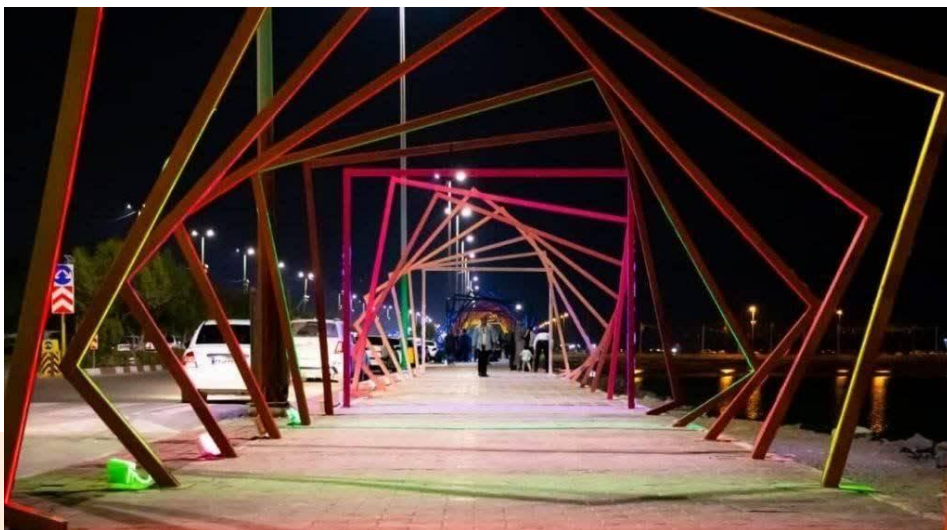
سفر به جزیره زیبای هرمز یادتون نره!



اجتماع نیز توجه اکید می‌نماید از این رو توجه به بهداشت و نظافت خط ساحلی که از مقاصد ویژه گردشگران هست از عوامل مهمی است که باید به آن توجه ویژه گردد.

تعفن و بوی بد آب در بعضی از نقاط و گاه‌ها ورود پساب تصفیه شده فاضلاب به دریا بر چهره زیبای خط ساحلی تاثیر منفی داشته است و حتی باعث رنجش گردشگران خواهد شد و حتی ممکن است در دراز مدت بر سلامت آبریان نیز تأثیر منفی داشته باشد شایسته است از پساب و گند آب‌های موجود به عنوان کالای ارزشمند جهت توسعه فضای سبز و منابع آبی مورد نیاز صنایع استفاده نمود و همچنین از این عامل بر هم زننده زیبایی برای ساخت و احیای محیط زیست بهره جست و تمرکز بر تصفیه و بازیابی فاضلاب شهرها و بازگرداندن آن به چرخه مصرف یکی از راه‌های برون رفت از چالش کم آبی نیز خواهد بود و این کار تنها با انجام حرکتی جهادی و همدلی بین مسئولین مقدور خواهد بود.

حقیقتاً زحمات بسیاری برای زیبا سازی خط ساحلی نظیر ایجاد بوستان‌های متعدد و امکانات رفاهی برای مسافران از جمله مساجد، فضای بازی کودکان، پارکینگ‌ها، مسیر دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی و ... صورت گرفته است، امید است این تلاش برای رونق صنعت گردشگری و توسعه منطقه ادامه داشته باشد.



سیزده به درِ دوستان!

نویسنده و عکاس: الیاس غفران‌ثانی

به آب و هوای آن داشته باشیم زیرا درخت نماد آبادانی و شاخص سرسبزی و خرمی، مظهر زندگی و سبب لطافت هوا و سبب آسایش و رفاه انسان و صفا و پاکی طبیعت می‌باشد و چه زیباست ساحلی سبز با امکانات رفاهی و تفریحی امروزی. آموزه های دینی ما نیز مملو است از توصیه‌های حفاظت از آنچه که خالق کریم خلق کرده است و این به مفهوم حفاظت از زیستگاه مخلوقات یا همان حفاظت از محیط زیست است و خداوند در کلام پاکش متذکر گردیده است: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ» و رسول اکرم (ص) میفرمایند «النظافة من الایمان» می‌بینم که اسلام تنها به دستورات بهداشت فردی بسنده ننموده است و به حفاظت از محیط زیست و بهداشت

شهر زیبا و ساحلی بندرعباس که در جنوب استان هرمزگان واقع شده است از شمال به ارتفاعات و کوه‌های گنو و از جنوب به دریا و خلیج همیشه فارس منتهی می‌شود از آنجایی که بندرعباس این گوهر نیلگون خلیج فارس یکی از مقاصد گردشگری و تجاری کشور عزیزمان هست و با وجود دریا و جزایر، پتانسیل‌های بسیاری را از جمله مراکز تجاری، اماکن تفریحی و گردشگری را برایمان به ارمغان آورده است باید به زیبا سازی این عروس از خطه سرزمین نام آورمان و جلب توجه گردشگران و ایجاد بستری مناسب جهت توسعه و استفاده از این پتانسیل‌ها توجه داشته باشیم، از این رو می‌بایست توجه بیشتری به فضای سبز خط ساحلی و کاشت درختان زینتی و مقاوم



از رویا تا واقعیت (هسا)

نویسنده: افشین سلیمانی

و تخصصی و لابراتورهای تست و در اختیار داشتن گواهی‌نامه تایید سازمان طراحی (ای او ای) از سازمان هواپیمایی کشوری ایران مجوز طراحی هواپیما در رده پارت ۲۵ یعنی هواپیماهای سنگین و نیمه سنگین را دارا می‌باشد. این مرکز اولین و تنها مرکز طراحی در کشور است که دارای مجوز طراحی در این رده می‌باشد.

بالگرد شاهد ۲۷۸:

اولین بالگردی است که در جمهوری اسلامی ایران طراحی شده و طراحی آن با یک دهه کار و تلاش ارزشمند گروه تحقیقاتی بالگرد وابسته به صنایع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران انجام گردید و در سال ۱۳۸۱ با عنایت به تجربیات و امکانات بالقوه شرکت هسا تولید این بال گرد به این شرکت واگذار شد. بالگرد شاهد از گروه بال گرد های سبک بوده که می تواند در مصارف نظامی و نیز غیر نظامی کاربرد داشته باشد. این بالگرد جهت قابلیت های ویژه‌ای در زمینه مأموریت غیر نظامی مانند ۱- گشت و شناسایی ۲- آمبولانس هوایی ۳- آموزش ۴- تصویربرداری ۵- گشت پلیس ۶- بازدید از خطوط نفت و گاز ۷- نظارت بر جنگل‌ها و حفاظت از محیط زیست طراحی شده است از مشخصات فنی این بالگرد می‌توان به بدنه کامپوزیتی- ملخ دم با کارایی بالا - طراحی جدید سکان ثابت افقی و باک سوخت کاملاً عایق شده اشاره کرد. به منظور آموزش‌های خلبانی و افزایش مهارت‌های پروازی در مواجهه با شرایط بحرانی و اضطراری شبیه ساز پرواز این هواپیما در شرکت صنایع هواپیما سازی ایران طراحی و اجرا گردیده است. همچنین این سیستم پیشرفته آموزشی به تایید سازمان هواپیمایی کشوری رسیده است.

هسا تبلور همت- سازندگی- اقتدار ایران

فناوری های جدید در صنعت آوایی کشور در عرصه طراحی مهندسی ساخت قطعات پیشرفته هوایی مطابق با آخرین استاندارد های روز دنیا، تولید بالگرد شاهد ۲۷۸ و چندین محصول پیشرفته هوایی دیگر در خدمت نظام و ملت سرافراز کشور عزیزمان ایران باشد این شرکت همچنین با استفاده از متخصصین مجرب و دستگاه‌های پیشرفته و حساس آزمایشگاهی از قبیل آزمایشگاه مکانیک، متالوگرافی، اندازه‌گیری دقیق، و کالیبراسیون، تست های غیر مخرب آن دی تی و اشعه ایکس کلیه قطعات و سیستم‌ها را طی تمام مراحل ساخت و مونتاژ مورد آزمایش قرار داده و در این زمینه خدمات



تخصصی به مشتریان و صنایع همکار ارائه می‌نماید.

مرکز طراحی هواگرد:

مأموریت مرکز طراحی هواگرد طراحی و نمونه‌سازی، تست و اخذ گواهی‌نامه‌های لازم انواع وسایل هواگرد در بخش با سرنشین و بدون سرنشین استراتژیک بر اساس استانداردهای جهانی می‌باشد. این مرکز در سال ۱۳۷۵ تاسیس و در حال حاضر با ایجاد ۱۵ گروه مهندسی طراحی و

شرکت صنایع هواپیما سازی ایران هسا در سال ۱۳۵۳ با نام شرکت هلیکوپتر سازی ایران تاسیس و تا بهمن ماه سال ۱۳۵۷ و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران فقط ۱۱ درصد کارهای اجرایی ساختمان سازی که در حد فنداسیون و اسکلت فلزی بود انجام گردید با بازدید مقام معظم

رهبری در سال ۱۳۷۱ و عنایت خواست معظم لحن به فعال شدن این شرکت که در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ هسا می‌باشد این شرکت به عنوان اولین مرکز ساخت انواع پرنده بال ثابت و بال گردان تعیین و با در دستور قرار گرفتن برنامه ساخت هواپیمای مسافربری روند تکاملی خود را طی می‌کند. شرکت صنایع هواپیما سازی ایران افتخار می‌نماید که در شرایط کنونی با فراهم ساختن زمینه ایجاد و توسعه

انقلاب جنسی

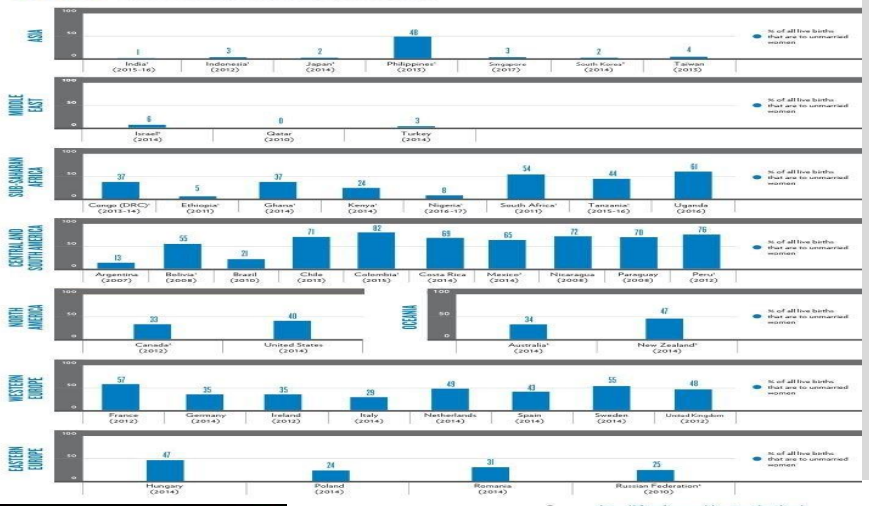
گردآورندگان: محمد حسین رحیمی رتکی / محمد حسن گل



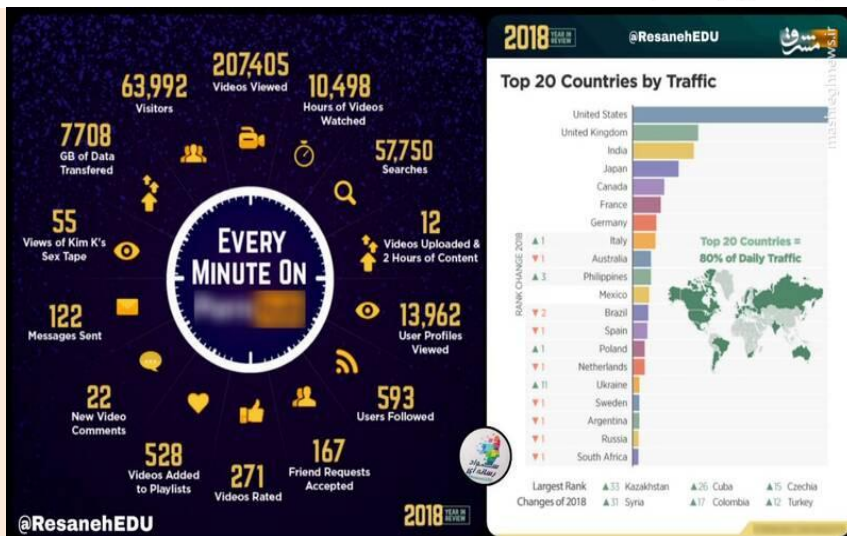
امروزه یکی از نیازهای فطری انسان که با چالش‌های بسیار عمیقی جهت رفع این حاجت روبرو شده است ایجاب کرده، جامعه شناسان و تمام ارگان‌ها و سازمان‌های بشردوستانه سازمان ملل دست به تغییراتی در دستگاه مدیریتی و ترسیم اهداف خود بزنند، آن نیاز میل جنسی نام دارد.

آماري که در ذیل آورده می‌شود؛ مربوط به گزارش بخش زنان در سایت سازمان ملل می‌باشد:

FIGURE 3 Births outside marriage, 2005-2017



همچنین آمار فاجعه‌بار فرزندان نامشروع در جهان که سایت و گزارش بین‌المللی World Family Map 2019 منتشر کرده است؛ در این بین، کشورهای آفریقایی شامل کشور اتیوپی با ۵ درصد، نیجریه با ۸ درصد میزان پایین‌تری در فرزندآوری خارج از ازدواج دارند:



می‌توان مهمترین دلیل به وجود آمدن اوضاع کنونی غرب را تقدس‌زدایی خانواده در تاریخ غرب دانست؛ پس از تقدس‌زدایی خانواده، فیلم‌هایی ساخته شد که پیش‌زمینه را برای ایجاد یک صنعت فوق‌العاده پولساز آماده می‌کرد و آن هم صنایع پورن بود، صنایع پورن و همچنین دروسی که بعد از انقلاب جنسی تدریس می‌شد را می‌توان در نقش یک شست‌وشوگر ذهنی و ارزشی دانست.

در ادامه به آمار و مقایسه کوتاهی از جامعه سنتی و جامعه کنونی آمریکا می‌پردازیم:

بعد از سه دهه خانواده‌هایی که به شکل سنتی زندگی می‌کردند شکل خود را عوض کردند. امروزه خانواده‌های سنتی یک ششم خانواده‌ها را تشکیل می‌دهند کارشناسان غربی معتقدند که تغییرات در حوزه خانواده ارزش‌های زندگی را به شدت تغییر داده است.

یک نسل قبل حدود سال ۱۹۶۰، ۷۰ درصد خانواده‌ها مانند خانواده‌های «نلسون، ازی، هاریت و دیوید» سنتی بودند، به این شکل که پدر نان آور بود؛ مادر در خانه کار می‌کرد و پدر و مادر سرپرست فرزندانشان بودند؛ اما کمتر از سه دهه خانواده‌های سنتی شکل خود را از دست دادند طوری که خانواده‌های سنتی از ۷۰ درصد به ۱۵ درصد تقلیل پیدا کرد، همچنین امروزه تغییرات ایجاد شده در حوزه خانواده منجر به رشد زیاد طلاق شده است و به تبع آن نرخ فرزندآوری از ۳/۸ به کمتر از دو فرزند تنزل یافته است.

در مقایسه با جوامع معاصر غربی، نیمی از مردم در سال ۱۹۶۰ که آمیزش جنسی را تا پس از ازدواج به تأخیر می‌انداختند؛ امروزه فقط یک پنجم زنان آمریکایی فعالیت جنسی را به پس از ازدواج موقوف می‌کنند و زاد و ولد در میان زنان مجرد چهار برابر شده است و در عین حال میلیون‌ها همسر وارد نیروی کار شده‌اند.

در سال ۱۹۵۰، بیست و پنج درصد زنان ازدواج کرده که با همسرانشان زندگی می‌کردند و همچنین در خارج از خانه به کار مشغول بودند؛ در اواخر دهه ۱۹۸۰ این رقم قریب به ۶۰ درصد رسید.

تغییراتی عمیق و گسترده در رفتار و ارزش‌های خانواده‌های آمریکایی رخ داد و آمریکاییان معاصر بیش از پیشینیان خود به تأخیر یا خودداری از ازدواج، به زندگی تنها و بیرون از واحدهای خانواده، به وارد شدن در روابط جنسی فراتر از ازدواج، به خاتمه دادن ازدواج‌ها با طلاق، به اجازه دادن مادران و بچه‌های کم سن و سال برای کار بیرون از خانه و اجازه دادن به زندگی فرزندان در خانواده‌های تک والد بدون حضور مرد بزرگسال علاقه دارند.

واژه خانواده به تدریج باز تعریف شده، تا هر جمعی را که با هم زندگی می‌کنند در بر گیرد: اشکال گوناگونی همچون مادران تنها و فرزندان، زوج ازدواج نکرده و زوج همجنس باز به وجود آمده است. «استیون مینتز، سوزان کلگ/مرتضی حدادی»

امروزه تغییرات زیادی در حوزه خانواده غربی رخ داده است و در حدود یکی دو نسل، تولدهای خارج از زناشویی، ناپسند تلقی نمی‌شود؛ همراه با افزایش چشمگیر در تعدد چنین تولدهایی، نگرش درباره عدم مشروعیت در حال تغییر است.

حدود ۱۶ درصد از تولدها در سال ۱۹۸۵ خارج از ازدواج بوده و این نوع از تولد در

حدود سه دهه بیش از چهار برابر شده است؛ امروزه عمدتاً زنان ۲۰ ساله یا بیشتر جزو کسانی هستند که زایمان بدون ازدواج دارند که این دگرگونی احتمالاً ناشی از روابط نامشروع است. در تحقیقی که میان ۹۳۰ زن در سانفرانسیسکو «ایالت کالیفرنیا» انجام شد، آشکار گردید بین ۱۶ الی ۱۹ درصد کل زنان، به وسیله خویشاوندان خود، از جمله پدر بزرگان، عموها، برادران، پسرعموها، ناپدری‌ها و امثال آن در سن ۱۴ سالگی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند؛ که تنها دو درصد از موارد گزارش شده با «مصاحبه گران راسل» به پلیس گزارش داده بودند. راسل اظهار می‌کند که اکثر کسانی که قربانی زنا با محارم شده‌اند؛ از آثار بلند مدت ناشی از این فاجعه رنج می‌برند. افرادی که بعدها در زندگی با آنها رابطه تنگاتنگی دارند؛ شوهر، دوستان و عاشقان آنها قربانی می‌شوند، به این ترتیب که ممکن است زنا با محارم بر روی همه روابط شخصی بعدی زنان موثر باشد. «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» شواهد و اسناد معتبر در جوامع غربی و آمریکا نشان می‌دهد که در قرن بیست و یکم، بی اعتمادی، عدم درک متقابل و نابودی عاطفه و محبت در خانواده‌ها پاشنه آشیل این جوامع شده است و از زمانی که نهاد خانواده جایگاه والای خود را از دست داد؛ این جوامع رنگ آرامش را به خود ندیده‌اند.

در کلام الله برایمان فرستاده شده است . اما پدر راهبر امروز برای روشن کردن مشعل های مسیر حق کیست؟ هنوز از پایان خورده کشمکش های اخیر زیاد فاصله نگرفته ایم. اتفاقاتی که به خوبی روشن کرد مدعیان حقانیت جعلی، چقدر مصر بر:

۱- جدا کردن نسل جست و جو گر از حق واقع و ۲- افزودن آن ها به جمع همراهان خود، هستند و لحظه ای از این کار دست نمی کشند. تلاش هایی که موجب شد عده ی اندکی مع الاسف به همراهی با این اتفاق در آیند و سه موضوع مطروحه (جویای نامی، تخلیه انرژی و تفتیش عقاید) را به نامناسب ترین شکل مجسم کنند . آنچه که قانون به صراحت عنوان می دارد و مختص به یک یا دو سرزمین هم نمی شود بلکه امر لازم الاجرا در سراسر کره ی خاکی برای برقرار کردن نظم و آرامش و امنیت عمومی است، برخورد با کسانی است که پا را از حدی فراتر نهاده و محل این آرامش باشند . کسانی که به نتیجه ی طبیعی عمل خود گرفتار در بند شدند. در این بین مردی سپید موی خراسانی که بر حسب قانون، پدری این امت اسلامی بر عهده ی اوست بار دیگر نشان داد که خوب فرزندان این مرزو بوم را می شناسد و خوب شرایط را واکاوی می نماید .

در شرایطی که جمع کثیری، خاطیان را اعم از جوان و نوجوان و بزرگسال، با ارتکاب هر نوع خطایی در یک گروه قرار داده بودند، نیاز به نگاهی بالاتر از این سخنان بود که مو را از ماست بکشد و در صورت وجود کوچک ترین روزنه ای از نگاه لطف به میدان وارد شود . تصمیم گیرنده ی نهایی این ماجرا، با آنکه با تلاش های هادیان و رهروان مسیران مثلاً حق و در حق ناحق به متهم ردیف اول در نگاه عده ای مجسم شده بود. کاری

نویسنده: احمد سلیمانی

عفو پدری که به او اهانت شد!

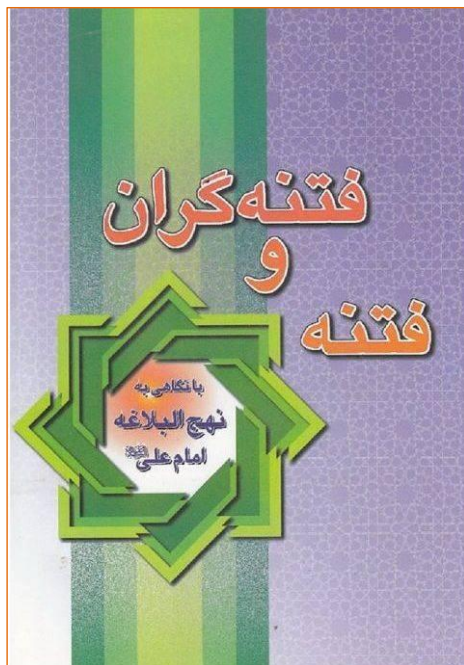


باشد آنچه که از قلم پیاده می شود موجب خرسندی امام عصر باشد که رضایت او همان رضایت خداوند است...

انرژی های نهفته را به عنوان نعمت بزرگی از سوی خداوند در مسیر انجام وظیفه و خلق نیکی قرار دهد نه تخریب و تهدید و تضریب و دقیق ترین و صحیح ترین خط مشی ها را جهت سازماندهی محتویات ذهن جلوی پایمان بگذارد، نه قشنگترین مخرب هارا . حال به پس ذهنمان این را اطلاق کنیم تا مدام به آن فکر کنیم که در جدید ترین عصر، موسوم به عصر نوین چند مسیر مختلف در مقابل هر انسان قرار گرفته و او را بی وقفه به سمت خودش فرا می خواند؟

۱۰ یا ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ یا...؟ در هر حال آنچه که مشهود است، بازاری به قیمت عمر و لبریز از مسیرها و مکاتب و عقایدی است که همگی داعیه بر حق بودن دارند و آنقدر برای آن انرژی و هزینه صرف می شود که جلوه ی بصری اش بسیار حق نماست. حال سوال دیگری مطرح است. کدام مسیر؟ و بعد از آن اینکه چطور باید به سوال قبل پاسخ داد؟ آنچه که درآمد تجربیات تاریخی بشر بوده وجود راهنما و راهبری است که بَلَدِ کوچه پس کوچه های هر یک از این مسیرها باشد . بداند کجا؟ انتهای کدام یک چاهی بدون بازگشت است و کدام یک به منزل گاه حقیقی ختم می شود . مهر محکم آن برای ما مسلمانان هم از نوری است که به نوشتار

پدری کردن واقعا سخت است اما نه برای یک پدر بلکه برای اویی که هنوز پدر نشده خود را جایش می گذارد و تصور می کند که چطور می توانستم مثلاً در آن لحظه ای که مورد اهانت شدید قرار گرفتم ببخشم و حق مدار باشم، وگرنه برای یک پدر در پس تک تک این ها لذتی نهفته که از عمق وجود نشأت گرفته است. همه ی ما به واسطه ی قرار گیری در برهه ی خاص سن خود، این را از نزدیک لمس کرده ایم که چقدر جویای نام هستیم، مملو از هیجانات و انرژی هایی که با جست وجوی فضایی خوانا با روحیاتمان درصدد بروز تجسم یافته ی آن بر می آییم، دائم عقاید، ارزش ها و دانسته هایمان را به خود انتقادی می گیریم که ببینیم بار دگر بر کدام یک از آنها نور یقین را می آییم . (صد البته که برای تک تک اینها باب استثناء باز است.) در چنین شرایطی چیزی که شاید بتوانیم به عنوان مهمترین کار از آن تعبیر کنیم، یافتن راهی است که قرار گیری در آن بهترین دسترسی ها را برای هر یک از موارد گفته شده در اختیارمان قرار می دهد. راهی که خوش ناممان کند نه صرفاً نام آشنا،



معرفی کتاب: فتنه و فتنه گران با نگاهی به نهج البلاغه امام علی (ع)

گردآوری: محمدرضا سراوانی



کرد که تمام تعبیر غلط را پاک و پرچمدار امروز رسیدن به سعادت را بار دگر به نسل جویای حق بیش از پیش شناساند. در زمانی که عده‌ای از آنان در بند بی‌صبری و عدم استفاده از بصیرت افتاده بودند و تقصیر این اتفاق را به جای جستن در مکاتب حفره‌داری که با کاه پر شده‌اند و به دنبال آن انتخاب ناصحیح خود، در تصمیمات این مرد بزرگ می‌دیدند و نیز به دنبال تقویت دشمنی به اشتباه ایجاد شده ی خود در دل تلاش می‌کردند. خبر نیکویی تمام ساختمان ذهنی این چند روزشان را به هم ریخت. شنیدن جمله ی : آزادی آن هم بسیار جلوتر از موعد تعیین شده، آری سیدعلی‌خامنه‌ای، این راهبر با بصیرت و هدایتگر به سمت حقیقت بار دگر دست نوازش خود را بر سر فرزندان این مرز و بوم کشید و نشان داد که باوجود قانون حتمی بشری، سایه لطف گاهی می‌تواند بسیار سنگین‌تر باشد و فرصت‌ها را دگر بار در پیش پا برای جبران قرار دهد اما نه از هر سوی تصمیم گیرنده‌ای اکنون این جوان است که مشخص کننده مسیر سعادت را شناخته و پیمودن این مسیر را با دنباله‌روی از وی باید به سرانجام برسد. هر چند که ثبات در این کار سخت است.

کتاب فتنه و فتنه گران که زیر نظر موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت به شناخت معبر فتنه و خصوصیات آن پرداخته و قصد دارد تا زمینه ها و نشانه های فتنه و فتنه گران و راه های مبارزه با آن را با توجه به تاریخ و نگاه به نهج‌البلاغه بیان کند که در ۶ فصل بعد تحریر آمدن که عبارت انداز : یک بازشناسی فتنه، دو نشانه های فتنه سه مراحل رشد فتنه، چهار ریشه های فتنه، پنج خصوصیات فتنه گران، شش راه های مبارزه با فتنه و فتنه گران در بخشی از کتاب آمده است که ویژگی های فتنه و فتنه گران را بازگشت به ارزش های جاهلی، تخریب اصول و ارزش های دینی، در هم آمیختگی حق و باطل، دنیا طلبی و هواپرستی، شک و جهالت، ستمگری و اخلاق فاسد بهانه تراشی بر شمرده است و در بخشی دیگر عوامل برون رفت از فتنه مانند التزام حقیقی به دین، بصیرت و آگاهی و یقین، تاکید بر خط امامت و ولایت و وحدت بر می شمرد.

فتنه ما را باید با روشنگری خاموش کرد هر جا روشنگری باشد، فتنه انگیز دستش کوتاه می‌شود. امام خامنه ای مدظله العالی در دنیای امروز که سعی دارند از طریق مختلف و با فتنه و فتنه انگیزی بین حکومت و مردم اختلاف بیندازد، مردم باید با آگاهی از این موضوع و با چشم بصیرت و نگرش متفکرانه و وحدت منسجم سعی در خاموش کردن فتنه و ایجاد همبستگی با حکومت را در پیش بگیرند.

اما چگونه؟

در ابتدا باید با معنای فتنه آشنا شد فتنه در کلام عرب به معنای ابتلا و امتحان است و در رشد آن آزمایش برای تعیین ماهیت چیزی نهفته شده است. ولی اصطلاح فتنه به آشوب و غوغایی گویند که راه گریز از آن سخت و برای برخی محال باشد مسلمانان برای به سلامت گذشتن از فضایی که به سبب آمیخته شدن حق و باطل گمراه کننده شده است باید عوامل به وجود آورنده چنین فضایی را بشناسد تا بتواند خود را از معرکه نجات دهد.

نماییم باید بپذیریم برگ برنده " به وقت شام " کارگردانی آن است. حاتمی کیا توانسته بیننده ایرانی را تا تدمر سوریه ببرد و او را نگران مردم اسیر در چنگال حیوانات انسان‌نمایی به نام داعش کند .

حاتمی‌کیا در این فیلم، ضمن متحد نشان دادن مدافعان حرم که از ملیت‌های مختلف هستند، گروه‌های مخالف اسد را نیز از طیف‌های گوناگون نشان می‌دهد. کسانی که به خاطر ظلم حکومت سوریه مخالف اسد هستند، داعشی‌های میانه‌رو تر که به عهد و پیمان و قسم‌های خود پایبند هستند و داعشی‌های تندرو و به طور ویژه ابوعمر شیشانی که به طرفداران خود نیز رحم نمی‌کنند و امثال شیخ سعدی را به جرم معاهده با کافران! از میان برمی‌دارند. یک تقسیم‌بندی که بنا بر شنیده‌ها در عالم خارج هم واقعا وجود دارد و این یعنی بیان حقیقت و یکی از نکات مثبت فیلم. در فیلم، غیر مسلمانانی که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، نیز به صورت پررنگ حضور دارند.

یکی دیگر از صحنه‌های زیبای فیلم، نماز جماعت داعشی‌ها در هواپیما است که با صدای بلند تکبیر و یادآوری وقت نماز آغاز می‌شود و یکی از اسیران سوری‌ها هم با بیان اینکه نماز جماعت، مستحب است به آنها اقتدا می‌کند! صحنه‌ای که نشان‌دهنده اوج حماقت، کوتاه‌بینی و ظاهر‌بینی بعضی‌ها است که از دین، فقط نمازش را فهمیده‌اند و اینگونه ما را به یاد لشکر عمر سعد می‌اندازند. این را مقایسه کنید با پدر علی که هم‌زمان در کابین خلبان به آرامی نماز می‌خواند و این یعنی داعشی‌ها فقط سر و صدا دارند و طبل توخالی هستند. حاتمی‌کیا در این فیلم، کار پدر علی را به مذاکره با شیخ سعدی محدود کرده هر چند نترسی او را می‌ستاید و برعکس او علی در



در این پرواز علاوه بر مردم تعدادی از اسرای داعشی هم حضور دارند. با شورش اسرا کنترل هواپیما به دست داعشی‌ها می‌افتد.

به وقت شام، داستان مواجهه یک عده المان‌های مثبت با عناصر تندروی داعشی در آسمان است. آسمانی که می‌توان آن‌را نمادی از آزادی و فضای فکری نوع بشر دانست و تقابل سیاه و سفید ساخته ذهن حاتمی‌کیا را هم نمادی از نبرد دائم خیر و شر در فضای تخیل انسان...

اگر وظیفه اصلی یک کارگردان در فیلم را خلق جهان داستان بدانیم و این مسئله را شاخصی برای موفقیت یک فیلمساز تلقی

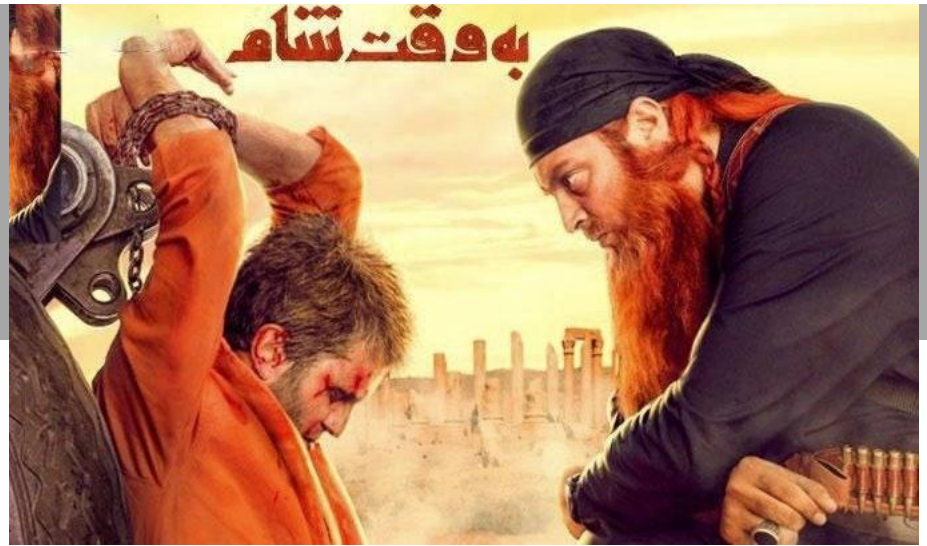
تحلیل فیلم به وقت شام از نگاهی جدید...

به قلم علی پورمکاری

ساخته سال ۱۳۹۶ به کارگردانی و نویسندگی ابراهیم حاتمی‌کیا است.

ابراهیم حاتمی‌کیا پس از ساخت فیلم «چ، بادیدگارد»، سراغ فیلم به وقت شام آمده

خلاصه فیلم بدین صورت است که یونس با بازی (هادی حجازی فر) به همراه علی با بازی (بابک حمیدیان) فرزندش مامور می‌شوند تعدادی از مردم باقی‌مانده شهر تدمر را با هواپیمای مسافربری به دمشق برسانند.



را نگرفت و با قفس آخر همراه نشد تا از دور، ریموت کمر بند انفجاری را بزند و بدون اینکه خودش شهید بشود، ام سلما را با هواپیما منفجر کند؟ آیا او که مدتی قبل

از شرایط سخت به وجود آمده به خود می‌لرزید، یک‌دفعه عاشق و دلباخته شهادت شده به حدی که نمی‌تواند درست تصمیم بگیرد؟ وقتی انسان می‌تواند خودش را نجات دهد و دشمن را هم نابود کند تا در آینده نیز بتواند باز هم با دشمن بجنگد، چرا باید بدون دلیل به شهادت تن دهد؟ ارزش این شهادت چقدر است؟ بر این فیلم نقدهای دیگری هم وارد شده (مانند برگشتن تصمیم علی از رفتن به نزد زن و فرزندش با یک مسیح و پیرشدن یک روزه علی) بنا بر آنچه گذشت، فیلم سینمایی به وقت شام به جهت تلاش در شناساندن و بازآفرینی چهره داعش و همچنین دفاع و تجلیل از مجاهدان سوریه و نکات مثبتی که گفته شد قابل تقدیر است ولی خلل‌هایی هم در فیلمنامه دارد که مهم‌ترین آن، عدم توجه به نیروهای زمینی مدافع حرم و پاسخ کامل و همه جانبه ندادن به دلایل حضور ایرانیان در سوریه پس از مطرح کردن آن در ابتدای فیلم است.

است. ابتدای فیلم، مادرزن علی را می‌بینیم که به او شکایت می‌کند که چرا به جنگ رفته و اصلاً جنگ سوریه به ایرانی‌ها چه ارتباطی دارد؟ سؤالی که دائماً در میان جامعه توسط افراد مختلف مطرح می‌شود. بیننده پس از مواجهه با این سؤال، منتظر یک پاسخ قاطع است که در این فیلم اتفاق بیفتد اما بر خلاف انتظار، هیچ پاسخ محکمی در کار نیست. تنها پاسخی که حاتمی کیا می‌دهد، صحبت‌های شیخ سعدی است که به پدر علی می‌گوید که بعد از سوریه، نوبت ایران است نقد آخر این است که چرا علی بعد از اینکه چتر نجات‌ها را به سه زندان کوچک بست و خود را از قید کمر بند انفجاری آزاد کرد با چتر نجات دیگری خودش را نجات نداد؟ اگر چتر نجات دیگری در آنجا نبود باید به طور واضح نمایش داده می‌شد که نشد. فرض کنیم تنها سه چتر نجات آنجا بود و من به عنوان مخاطب متوجه نشدم، چرا علی به جای اینکه لحظه آخر، دستش را از مقابل دست پدرش دور کند، دستش

عمل، بیشتر اهل جنگ است. گویا به باور حاتمی کیا، رزمنده‌های قدیم، امروز اهل مذاکره شده‌اند و رزمندگان نسل جدید، بیشتر از آنها اهل جنگیدن هستند. از جلوه‌های ویژه زیبای فیلم، فراری دادن هواپیما از میان دود و آتش و فداکاری یک افسر با رانندگی مستقیم به طرف ماشین انتحاری و اواخر فیلم است که علی با زحمت بسیار و در حالی که زخمی است با بستن چتر نجات به زندانیان داخل هواپیما، آنان را نجات می‌دهد. صحنه آخر فیلم یعنی تلاقی سقوط تلخ هواپیما و شهادت علی با شادی کودکان در مدرسه یکی از زیباترین اتفاقات به وقت شام است و نمادی از تلاش مدافعان حرم برای تأمین امنیت مردم سوریه است. با تمام نکات مثبت گفته شده و گفته نشده به نظر می‌رسد چند نقد به این فیلمنامه وارد باشد. نقدهایی که به نظر حفره‌های فیلمنامه و یا کارگردانی است، هر چند، بعضی از این نقدها، جزئی است. اولین و یکی از مهم‌ترین سؤالات، هدف از این فیلم



کریستیانو و شبه جزیره!

به قلم سید سجاد قادری پناه

بررسی ابعاد انتقال کریس به شبه
جزیره/ و اینک ظهور مجموعه صنعتی
رونالدو

رونالدو زمانی بازیکن کم‌بديل و استثنایی در جهان فوتبال بود، اما با قبول رفتن به سرزمین سعودی، برخی او را نمادی از طمع انسان و تغییرات نگران‌کننده در ورزش به شمار می‌آورند. من فکر می‌کنم باید به کریستیانو رونالدو پوزخند بزنیم، او را تمسخر کنیم و بخندیم؛ فقط به این دلیل که احتمالا واکنش خوبی به دوره‌ای است که تایید کرده که قطعا و فقط برای بچه هایش حاضر است با امضای قرارداد شگفت انگیز ۱۷۳ میلیون پوندی در سال، راهی شبه جزیره عربستان شود. در یک سطح شما فقط باید به عجیب بودن این موضوع بخندید؛ چاره ای هم غیر از این ندارید. در اینجا با اتفاقی مواجه هستید که هیچ ربطی به یک تصمیم فنی و حرفه ای برای یک نابغه ندارد، اما با وضوح مطلق، به سمت و سویی که ورزش جهان در حال حرکت به آن است، اشاره می‌کند؛ دروغین و غیرواقعی بودن. این مسیری است که رونالدو در پیش

گرفت و به سمت مقصد نهایی آن در حال حرکت است اما کدام کریس؟ فقط می‌توانید تصور کنید که چه بر رونالدوی این روزها مغموم و البته شکست خورده در زمین، رفته است؟ او همان بازیکن مغرور منچستر است که راهی عربستان شده است؟ آبا به این فکر کرده اید که وقتی می‌خواهد درباره باشگاه النصر صحبت کند، درباره کدام استانداردهای فوتبالی می‌خواهد حرف بزند؟ او درباره ظرفیت‌ها و واقعیت‌های ورزشگاه های عربستان برای بازی هم خواهد گفت؟ او درباره النصر که این روزها به ظاهر دوستش دارد اما در ورای آن یک ویرانه قرار دارد، چه خواهد گفت؟ با این حال، غم و اندوه زیادی در این ماجرا وجود دارد و البته یک داستان هشدار دهنده و مهم. واقعیت ساده است. رونالدو به طرز معجزه‌آسایی فوتبالیست خوبی بود. اما او از یک جای ماجرا به بعد، از این ماجرا و عنوان کناره‌گیری کرد. ناگهان

نوبت رسید به جنجال های عجیب و غریب، جزر و مد خیره کننده پول های هدر رفته و ... که همگی از یک شکاف عمیق اما حقیقی میان این فوتبالیست باشکوه و مجموعه صنعتی رونالدو حکایت داشت. واقعیت از این نقطه سرچشمه گرفته و داستان امروز را رقم زده است. تماشای این اتفاق ناراحت کننده است؛ دیدن رونالدوی فوتبالیستی که به دلیل سن و سالش، دیگر تمام شده است. در دیدن چنین شخصیت تاثیرگذاری که حالا به نماد حرص و طمع انسان تبدیل شده، غم انگیزی نیز وجود دارد. به راحتی می‌توان محبوبیت رونالدو را به اشتباه درک کرد و آن را به عنوان بازاریاب و یک مجموعه اقتصادی مشهور تلقی کرد. او دیگر آن ستاره دست نیافتنی نیست. این رونالدو نمادی از همان مجموعه صنعتی است که بایستی فقط پول تولید کند. دیگر قرار نیست ستاره کم نظیر مستطیل سبز را ببینیم. او دیگر به آخر خط

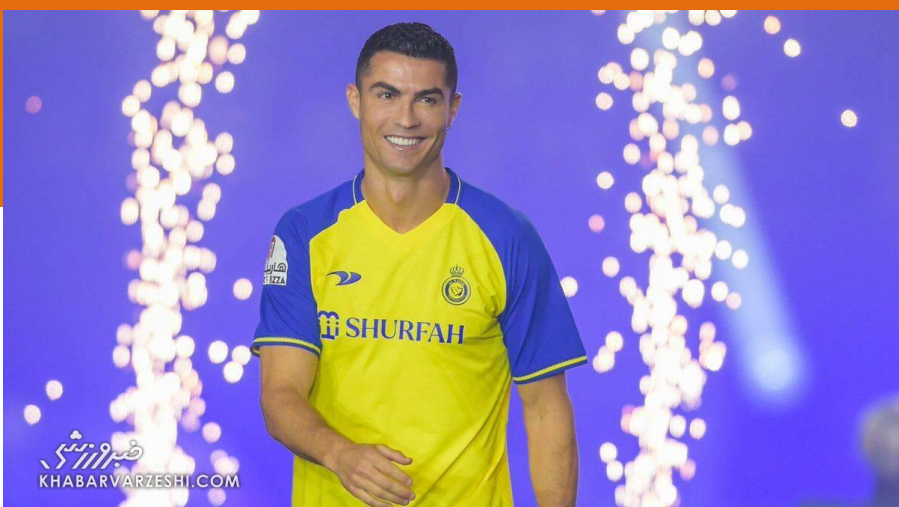
او دیگر کریس سابق نیست و در نقش جدید، کسی کاری به این اعداد و ارقام ندارد. او به آخرین ایستگاه رفت تا در عربستان تبدیل به یک مجموعه صنعتی شود مملو از برندها، تصاویر، استایل ها و دیگر هیچ. دیگر کریس رونالدو و روح فوتبالی اش را نخواهیم دید. او یک کالای مدرن در سطح جهانی است. پیوستن «کریستیانو رونالدو» فوتبالیست پرتغالی به باشگاه النصر عربستان منجر به خشم بسیاری از فعالان و کاربران سعودی شد. در همین راستا «ترکی الشلهوب» در تویتر خود نوشت: «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی میلیون ها دلار برای قرارداد با رونالدو هزینه می کند تا چهره خود را بهبود بخشد؛ درحالی که شهروندان در جده غرق در ویرانی و سیل هستند.

«ابو الجواز المطامیری» فعال سعودی دیگر نیز نوشت: پس از اتمام جام جهانی قطر ۲۰۲۲، نام قطر در جهان مشهور شد. این موضوع منجر به حسادت محمد بن سلمان در مورد قطر شد. بدین ترتیب مبلغ پیوستن رونالدو به النصر را به این باشگاه پرداخت. اما بن سلمان در بهبود



همه چیز برای ابرستاره پرتغالی مستطیل سبز معلوم بود. در چنین فضایی، تحلیل فوتبالی و فنی انتقال کریس به سعودی یک انحراف واضح است. وقتی که هفته نامه مشهور اکیپ فرانسه تیتراژ زد "یک انحراف اقتصادی"، قصد داشت واقعیت های ماجرا را نشان دهد. در اینجا یک واقعیت وجود دارد. رونالدو دیگر یک فوتبالیست نیست. او دیگر بازی نمی کند. حالا، او یک بازیگر، یک وسیله تبلیغ و یک ابزار قدرت است. حالا میراث کریس رونالدو چه می شود؟ صدها هزار گل، پنج هزار هت تریک، اولین بازیکنی که در هر لیگی بوده توانسته به تمام تیم ها گل بزند و ... بسیاری دیگر. باید واقعیت را دید. او

رسیده و سوار هواپیمایی به مقصد عربستان شده است. البته که رونالدو برای پروژه جدید، یک داستان نشاط آور و کاملی هم دارد. او یک بچه فقیر با گذشته ای سخت است که جهان را با استعداد و کار سخت و مداوم فتح کرد و فوتبال را به عنوان کارخانه رویاها تجسم کرد. رونالدو سرنوشتش را درست کرد، بدنش را درست کرد، دندان هایش را درست کرد، شروع شکسته اش در زندگی را درست کرد. اگر دنیا برای شما بسته به نظر می رسد، یک داستان الهام بخش وجود دارد که به خوبی، تبدیل به یک صنعت شده است. اکنون هم کریس رونالدو در قامت یک ابر پروژه صنعتی وارد عربستان شده است. در واقع، با رونالدوی جدیدی مواجه هستیم که ربطی به اسطوره کم بدیل فوتبالی ندارد. وقتی او از لیست بازی در سطح اول اروپا کنار گذاشته شد، فقط یک راه وجود دارد که این شکست را جبران کند؛ نقش جدیدی وی برای فوتبال جهان و شاید مقاماتی بالاتر. پایان پروژه سابق او در جام جهان قطر روی داد؛ وقتی سانتوس ۶۸ ساله یک بازیکن ۲۱ ساله را به کریس ترجیح داد.





دوره تحولی مسیر

به قلم محمد بذرافشان

وجهه خود قطعا شکست خواهد خورد.

این درحالی است که «عبدالملک العجری» عضو هیئت ملی مذاکره کننده دولت نجات ملی یمن در توییتری نوشت: «می توانید رونالدو را بخريد. العلیمی را هم رایگان ببرید. اما یمن و خاک آن و جزایرش و آبهایش قابل فروش نیستند؛ حتی اگر آتش از زمین شعله ور شود و از آسمان گلوله ببارد.»

سازمان اروپایی-سعودی حقوق بشر نیز اعلام کرد که این قرارداد با رونالدو، بزرگترین اقدام عربستان در رویکرد شستشوی ورزشی است که عربستان سعودی در سال‌های اخیر سخت تلاش کرده از خلال آن وجهه خود را بهبود بخشد. این اقدام در همزمان با ثبت عربستان در صدر لیست ناقضان حقوق بشر به رهبری محمد بن سلمان انجام می شود.

کریستیانو رونالدو در حالی با امضای قراردادی دو و نیم ساله به عنوان بازیکن آزاد به النصر عربستان پیوست که رسانه‌های مختلف رقم دستمزد این فوق‌ستاره پرتغالی در این تیم عربستانی را ۲۰۰ میلیون یورو به ازای هر فصل عنوان کرده‌اند.

پس از انقلاب اسلامی، یکی از موضوعات جدی در دستور کار جمهوری اسلامی، بازطراحی نظام آموزشی متناسب با ایده و آرمان انقلاب برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی بوده و هست. در این مسیر، آموزش و پرورش به عنوان سازوکار تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای این حرکت، نقش ویژه و بخصوصی دارد. بر این اساس، لزوم تحول در نظام آموزشی متناسب با فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی اجتناب‌ناپذیر است. این تحول باید بر اساس ایجاد یک الگوی مستقل ایرانی و برخاسته از فرهنگ و نیاز همین کشور یعنی برخاسته از اسلام ناب و فرهنگ غنی ایران اسلامی باشد. تحول برای ما معنای مشخصی دارد. ما به دنبال تحولی بنیادین پس از انقلاب اسلامی، یکی از موضوعات جدی در دستور کار جمهوری اسلامی، بازطراحی نظام آموزشی متناسب با ایده و آرمان انقلاب برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی بوده و هست. در این مسیر، آموزش و پرورش به عنوان سازوکار تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای این حرکت، نقش ویژه و بخصوصی دارد. بر این اساس، لزوم تحول در نظام آموزشی متناسب با فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی اجتناب‌ناپذیر است. این تحول باید بر اساس ایجاد یک الگوی مستقل ایرانی و برخاسته از فرهنگ و نیاز همین کشور یعنی برخاسته از اسلام ناب و فرهنگ غنی ایران اسلامی باشد. تحول برای ما معنای مشخصی دارد. ما به دنبال تحولی بنیادین هستیم؛ تحولی نه در عرصه روش یا حتی استراتژی، بلکه تغییر در پارادایم حاکم بر آموزش و پرورش کشور.

"مسیر" اولین قدم برای حرکت در مسیر تحول بود که به همت بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان هرمزگان در بهمن ماه در جوار حرم مطهر امام رئوف (ع) در مشهد مقدس برگزار شد. دوره‌ی مسیر از نظر نگارنده دو هدف کلی و اساسی دارد. که تمرکز ما در تحقق حداکثری آنها بود. اولین هدف وارد کردن شرکت‌کنندگان به فضای فکری تحولی و دغدغه‌مندی نسبت به امر تربیت و ایجاد نوعی انگیزه تحول در مناسبات و ساختارهای فرسوده و ناعادلانه و غرب‌گرایانه سیستم فعلی آموزشی بود و در درجه دوم ایجاد شبکه‌ای از دانشجویان

تحول بنیادین آموزش و پرورش در فراگیران دوره ایجا کنند. همچنین در این دوره نشستی نیز به مناسبت بزرگداشت جهاد مغنیه با محوریت ابعاد علمی و دانشجویی ایشان برنامه ریزی شد. در این نشست، ضمن برگزاری بزرگداشت مختصری برای شهید مدافع حرم جهاد مغنیه؛ به بحث جهاد علمی و مهارت های ده گانه مورد نیاز دانشجویان با حضور دکتر لطفی، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، برگزار شد. در این دوره برای ایجاد فضای همفکری و هم‌افزایی، گعده هایی با

هدف مباحثه و به چالش کشیدن و طرح نقد و نظر پیرامون مطالب مطروحه در دوره برنامه ریزی شد. این گعده ها بستری برای تعمیق و هم اندیشی بیشتر و ایجاد تکاپوی فکری در فراگیران شد. شاید مهم ترین دستاورد مسیر، ایجاد فضایی دوستانه و علمی و دغدغه مند پیرامون مسائل بنیادی آموزش و پرورش است. فضایی که انگیزه و دانش کافی را برای دانشجویان فراهم کند تا پا در مسیری بگذارد که آینده متفاوتی را برای نسل های آینده این سرزمین رقم بزند؛ ان شاء الله.



ترین و اولین قدم حرکت به سمت تحول سیستم را تغییر و دگرگونی در درون خود افرا و معلمان دانستند و پس از آن تحول در نظام آموزشی را تحقق پذیر دانستند. و در پایان نیز آقای خیبری با سرفصل‌شنایی با سند تحول، ریشه بسیاری از مشکلات و آسیب های نظام فعلی آموزشی را در عدم درک درست و دقیق از سند تحول و غایت و اهداف آن دانستند که متأسفانه حتی در فضاهای علمی و دانشگاهی مثل دانشگاه فرهنگیان نیز دیده نشود. در ادامه ایشان تلاش کردند درک متفاوت و عمیق تری را از سند

معلمان با فهم مشترک نسبت به تعلیم و تربیت و کادرسازی در جهت نزدیک کردن هر چه بیشتر تحول بنیادی به عرصه عمل بود. در این راستا از اساتید مطرح، صاحب نظر، فعال و تحول خواه دعوت به عمل آمد و در طی ۶ سرفصل آموزشی مهم ترین مطالب با رویکرد های مد نظر به فراگیران ارائه شد. آقای سلطانی با ارائه مبحث استعمار فرانو و سند ۲۰۳۰ به بررسی ریشه های استعماری و سرمایه دارانه و غریب‌گرایانه نظام آموزشی مدرن در ایران پرداختند و آسیب شناسی بنیادی خود را از وضعیت فعلی آموزش در ایران ارائه کردند. همچنین ایشان در ارائه سرفصل "تحول بنیادین" در منظومه فکری انقلاب اسلامی به ریشه شناسی معنا و مفهوم تربیت و نقش اساسی آن در غایات حکمرانی جمهوری اسلامی و همچنین نقش انبیاپی و پیامبرگونه معلم در این عرصه پرداختند. در این دوره آقای رفیعی با سرفصل هویت معلمی به تبیین رویکرد مناسب حاکم بر زیست معلمی و نقش معلم در تربیت اجتماع و نه صرفاً در کلاس درس اشاره کردند. آقای قاسمی در سرفصل نقش آفرینی دانشجویان معلمان مهم



قدمی نهادم در زمین خدا
اندیشه‌ای ز پرسش خطور کرد ز فکرم
به مورچه‌ها بودنِ شان را پرسیدم:
صبر و انتظار را پیشه گفتند...
به آسمان‌ها ز دیدن و باریدن پرس کردم:
گفتا نشود زمین ز عشق خالی...
ز بهار و تابستان و پاییز و زمستان پرسیدم:
پاسخ ز من دادند صبر تا شود گذری زیبا...
به گل و ریحان و گیاهی نگاهی کردم و گفتم:
بودنتان ز چیست؟
دادند جوابی به من؛ که شرط زیبایی، بویی است ز پاکی شرافت...
گذر کردم به دریا رسیدم
پرس ز دریا کردم:
رفتن و آمدنت به ساحل ز چیست؟
موجی خروشانند و گفت:
هر موج ز آرامشی است گذر از آمدن‌ها و رفتن‌ها...
گذر کردم ز دریا به کوه رسیدم
بی آن‌که پرسم ز او، زبان ز دل باز کرد و گفت:
سختی در ظاهر است اما آبی ز پاکی عشق از قلبم جاری است...
نمی‌دانم آن روز چه بود و چه گذشت!
اما دانستم شرط عاشقی
عشق به اوست...